

آموزش ترجمه به طریق خودآموز

علی خزاعی فر

ترجمه هنر است و مثل هر هنر دیگر، جدا از استعداد و عشق، نیاز به آموزش دارد. ولی مسئله اصلی کیفیت این آموزش است. چنین آموزشی باید

- مبتنی بر تجارب و سرمشق‌های خبرگان این فن باشد؛
- درخصوص ماهیت عمل ترجمه بینش، و درخصوص کار عملی ترجمه، جسارت و خلاقیت بدهد؛
- هنرجو را با همه تمهیدات مجاز برای ایجاد تغییرات لازم آشنا کند؛
- معیاری برای قضاوت درست درباره کیفیت ترجمه هنرجو و مترجمان حرفه‌ای عرضه کند.

آموزش چهار مرحله دارد و هنرآموز باید با دقت و شکیبایی این مراحل را طی کند. فقط پس از طی این مراحل است که هنرآموز به دانش و بینشی درباره ترجمه دست می‌یابد. هنرآموز در طی این مراحل،

- به ضعف خود در استخراج معنی از متن پی می‌برد؛
- به اهمیت وجود رابطه منطقی مستحکم میان عبارات واقف می‌شود؛
- یاد می‌گیرد که جمله را جزئی از متن بداند و نه جدا از آن و لذا مفاهیمی مثل «انسجام»، «تأکید» و «برجسته‌سازی» برایش معنی پیدا می‌کنند؛
- ضرورت داشتن دایره واژگانی وسیع را درمی‌یابد و به اهمیت ترکیب درست و قابل قبول کلمات پی می‌برد؛
- با تمهیداتی مشروع برای ایجاد تغییر در ساختار یا بیان نویسنده آشنا می‌شود؛
- کار خود را با کار یک یا دو مترجم حرفه‌ای مقایسه می‌کند و با تفکر درباره انتخاب های خود و نیز با توجه به توضیحات ارائه شده در مرحله چهارم، به بینشی درباره ماهیت عمل ترجمه و اقتضانات آن می‌رسد.

چنان‌که گفته شد، این روش چهار مرحله دارد و هنرآموز لازم است که مراحل را به ترتیب

و دقت اجرا کند و شتاب نکند.

در مرحله اول از مترجم خواسته می‌شود متنی را ترجمه کند و مترجم با استفاده از توانایی خود و بدون رجوع به توضیحات بعدی متن را درست یا غلط ترجمه می‌کند. در مرحله دوم نکته‌های مهم واژگانی، ساختاری و معنایی متن توضیح داده می‌شود تا مترجم ببیند آیا متن را درست فهمیده یا نه. سپس مترجم می‌تواند ترجمه خود را اصلاح کند. در مرحله سوم مترجم ترجمه خود را با ترجمه پیشنهادی مقایسه می‌کند. هدف از این مقایسه آن است که ببیند در ترجمه پیشنهادی چه انتخاب متفاوت و بهتری صورت گرفته که به ذهن خودش نرسیده است. در مرحله چهارم توضیحاتی کلی و نهایی درباره ترجمه پیشنهادی داده شده که هنرآموز را با ذهنیت مترجم آشنا کرده و به ارتقای بینش او درباره ماهیت عمل ترجمه کمک می‌کند.

مرحله اول: متن زیر را ترجمه کنید:

In a world become a desert we thirst for comradeship. It is the savor of bread broken with comrades that makes us accept the values of war. But there are other ways than war to bring us the warmth of a race, shoulder to shoulder, towards an identical goal. War has tricked us. It is not true that hatred adds anything to the exaltation of the race.

مرحله دوم: توضیح برخی نکات واژگانی و ساختاری و روابط معنایی و منطقی میان کلمات: ۱. در بخش آغازین جمله، اختصاری صورت گرفته است: جمله در اصل این‌گونه بوده: a world that has become a desert

۲. در جمله دوم break bread with someone اصطلاح است. برای درک معنی دقیق آن به فرهنگ اصطلاحات رجوع کنید. معنی این اصطلاح صرفاً نان (غذا) خوردن با کسی نیست؛ بلکه یک معنی ضمنی عاطفی هم دارد و آن مفهوم برادری و تعلق به جمع است. (در زبان فارسی اصطلاح نان و نمک خوردن با کسی به معنی هم‌غذا شدن با او و متعهد شدن به دوستی با اوست. چنان‌که فردوسی می‌گوید: مرا با تو نان و نمک خوردن است/ نشستن همان مهرپروردن است. البته این اصطلاح با نان و نمک کسی را خوردن فرق دارد. ر. ک. فرهنگ دهخدا.)

۳. کلمه race معانی مختلفی دارد: نژاد، رقابت، مسابقه، حرکتی (شتاب آلود) به سوی مقصدی. در اینجا با توجه به حرف اضافه towards که پس از آن آمده و نیز قید «دوش

به‌دوش» که آن را توصیف می‌کند، و نیز تکرار آن در جمله بعد، معلوم است که صحبت از نوعی حرکت است.

۴. کلمه exaltation در فرهنگ لغت معانی مختلفی دارد، از جمله: ترفیع و تعالی، تمجید و ستایش، و هیجان و شغف. با توجه به اینکه این کلمه در متن به قصد پرهیز از تکرار کلمه warmth آمده، بنابراین مترادف آن به حساب می‌آید و لذا بهترین معادل در اینجا برایش کلمه «هیجان» است.

مرحله سوم: ترجمه خود را با ترجمه پیشنهادی زیر مقایسه کنید و تفاوت‌ها را دریابید.

ترجمه پیشنهادی: در جهانی که به برهوت بدل شده، در جست‌وجوی رفاقت له‌له می‌زنیم. آنچه ما را وامی‌دارد ارزش‌های جنگ را بپذیریم طعم نان و نمکی است که با رفقا قسمت می‌کنیم. اما جز جنگ راه‌های دیگری هم هست که به ما همان گرمایی را می‌بخشد که در حرکت دوش‌به‌دوش به‌سوی هدفی مشترک حس می‌کنیم. جنگ ما را فریفته است. که گفته است که نفرت به هیجان این حرکت می‌افزاید؟

مرحله چهارم: به توضیحاتی درباره ترجمه پیشنهادی توجه کنید:

۱. با انتخاب معادل‌هایی مثل «برهوت» و «له‌له‌زدن» کمی معنی را تقویت کرده‌ام ولی عوض نکرده‌ام؛

۲. با افزودن کلمه «نمک»، معنی ضمنی نهفته در اصطلاح را تا حدی منتقل کرده‌ام؛

۳. جمله آخر را به صورت سؤالی ترجمه کرده‌ام، ولی البته کارکرد آن سؤال پرسیدن نیست، بلکه ایجاد تأکید است؛

۴. جمله دوم نویسنده با عبارت تأکیدی It is the savor of آغاز می‌شود. این تأکید بر «طعم نان» را با ساختار تأکیدی دیگری بیان کردم: «آنچه که...»؛

۵. کلمه race را برای ایجاد انسجام در هر دو جمله «حرکت» ترجمه کرده‌ام.

۶. بین سه واژه «فریب‌دادن»، «گول‌زدن» و «فریفتن» آخری را انتخاب کردم.

۷. البته انتخاب معادل‌ها گاه مبنای ذوقی دارد و گاه مبنای سبکی و گاه مبنای معنایی و گاه تفکیک این سه مشکل است. ولی گمان می‌کنم انتخاب فریفتن برای من بیشتر مبنای ذوقی دارد چون برایم یادآور این بیت از پروین اعتصامی است: ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است / این کرگ سال‌هاست که با گلّه آشناست. مترجمان همیشه معادل‌ها را از فرهنگ لغت در نمی‌آورند، بلکه گاه بافت‌های مشابه در ادبیات

بومی است که انتخاب معادل را به آنها دیکته می‌کند. ادبیات فارسی منبع بزرگی برای انتخاب معادل‌ها در ترجمه است؛

۸. خیلی وسوسه شدم که جمله دوم را این‌گونه ترجمه کنم: «آنچه ما را وامی‌دارد جنگ را ارزش تلقی کنیم طعم نان و نمکی است که (در جبهه) با رفقا قسمت می‌کنیم.» دلیل این تغییر بیان این بود که در عبارت «ارزش‌های جنگ»، گزاره «جنگ حاوی ارزش است» مستتر می‌باشد. ولی با آوردن این تعبیر و افزودن عبارت (در جبهه) دست به تفسیر می‌زدم و از اصل بیان نویسنده بسیار دور می‌شدم.

مرحله اول: متن زیر را ترجمه کنید:

Japanese cinema has been lucky to have such a colorful figure as Seijun Suzuki as one of its ambassadors. Some have seen Suzuki as an iconoclast, a cinematic rebel out to break every rule in the filmmaking book, more likely discarding it entirely. Others view him as an aesthetic genius, reconfiguring and reinventing cinema to fit his own unique visual perception of the world.

مرحله دوم: توضیح نکته‌های واژگانی و ساختاری و روابط معنایی و منطقی بین کلمه‌ها:

۱. برخی ممکن است تعبیر be lucky در جمله اول را عیناً به فارسی منتقل کنند. ولی باید به خاطر داشت که در زبان فارسی برای اکثر تعبیرهای انگلیسی معادل‌هایی فارسی وجود دارد و نیاز به گرت‌برداری نیست. بدیهی است هرچه بیشتر از تعبیرهایی فارسی استفاده کنیم متن ترجمه بیشتر رنگ و بوی فارسی پیدا می‌کند؛

۲. در غالب مواقع می‌توان as را با تعابیری غیر از «به‌عنوان» ترجمه کرد، مثل ترجمه دو مورد as در جمله‌های اول و دوم؛

۳. عبارت Out to اصطلاح است، به معنی «مصمم بودن»؛

۴. کلمه «چه‌بسا» به غیر از معنی «چه بسیار»، معنی دیگری هم دارد که کم‌وبیش

معادل likely است: «ممکن است، محتمل است، این احتمال می‌رود که، حتی امکان دارد...»؛

۵. در عبارت more likely discarding it entirely، محتمل‌تر است که ضمیر it به

«کتاب فیلم‌سازی» برگردد تا به «هر قاعده»؛

۶. بعید است بتوان ترکیب دو کلمه‌ای aesthetic genius را با ترکیبی دو کلمه‌ای ترجمه

کرد. می‌توان از یک عبارت بلندتر استفاده کرد.

مرحله سوم: ترجمه خود را با ترجمه پیشنهادی زیر مقایسه کنید. در ترجمه پیشنهادی چه انتخاب متفاوت و بهتری می بینید که به ذهن خود شما نرسیده است.

ترجمه پیشنهادی: سینمای ژاپن باید به خود ببالد که یکی از سفیرهای هنری اش در غرب کارگردان سرزنده‌ای مثل سی جون سوزوکی بوده است. برخی سوزوکی را مردی سنت‌شکن می‌دانند، سینماگری یاغی که مصمم است همه قواعد کتاب فیلم‌سازی را بشکنند، و چه بسا کل کتاب را به دور بیندازد؛ برخی دیگر سوزوکی را صاحب نبوغ در زیباشناسی می‌شناسند، کارگردانی که سینما را دوباره اختراع کرد و برای آن طرحی نو در انداخت تا آن را با درک بصری بی‌همتای خود از جهان تطبیق بدهد.

مرحله چهارم: به توضیحاتی درباره ترجمه پیشنهادی توجه کنید:

۱. Ambassador را با کمی خلاقیت می‌توان سفیر هنری ترجمه کرد.

۲. «به خود بالیدن» را که تعبیری فارسی است به جای «خوشبخت بودن» آوردم.

۳. در ترجمه فعل reconfiguring از تعبیر آشنای «طرح نو در انداختن» استفاده کردم: چنان‌که حافظ می‌گوید: بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم/ فلک را سقف بشکافیم و طرح نو دراندازیم.

تکلیف: متن زیر را ترجمه کنید و ترجمه‌تان را از حیث انتخاب معادل برای واژگان و ترکیبات واژگانی و تعبیر نویسنده با ترجمه پیشنهادی ما مقایسه کنید. طوری ترجمه کنید که انگار خودتان متن را تألیف کرده‌اید. زبان ترجمه باید روان و منطقی و عاری از ابهام باشد و مترجم در متن حس نشود. این کار مستلزم آن است که تغییراتی در شیوه بیان نویسنده بدهید و گاه معنی را با عباراتی متفاوت بیان کنید. در ترجمه پیشنهادی موارد متعددی از تغییر بیان می‌بینید. پس از اتمام ترجمه، ببینید در ترجمه پیشنهادی چه تغییراتی صورت گرفته و آیا این تغییرات به تغییر معنی انجامیده یا صرفاً در خدمت روان‌تر کردن زبان متن بوده است.

Pluralism is a social situation in which people with different ethnicities, worldviews, and moralities live together peacefully and interact with each other amicably. The last phrase is important. It makes little sense to speak of pluralism if people do not talk with each other — for instance, where people do interact but only as masters and slaves, or where they live in sharply segregated communities and only interact in exclusively economic relations. For pluralism to unleash its full dynamic, there must be sustained conversation, not necessarily between equals, but extended in time and covering a broad range of subjects. Anthropologists have two

useful terms for this: commensality and connubium, eating together and/or marrying each other.

ترجمه پیشنهادی: پلورالیسم یک وضعیت اجتماعی است که در آن افرادی با نژادها، جهان‌بینی‌ها و اخلاقیات گوناگون در صلح و صفا کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و مسالمت‌آمیز با هم معاشرت می‌کنند. تعبیر معاشرت مسالمت‌آمیز در این تعریف بسیار مهم است، چون اگر افراد با یکدیگر هم‌کلام نشوند، پلورالیسم معنی ندارد. برای مثال، در جامعه‌ای که در آن رابطه‌ی افراد با هم رابطه‌ی ارباب و برده است، یا در جامعه‌ای که در آن افراد در محله‌های کاملاً تفکیک شده از یکدیگر زندگی می‌کنند و صرفاً دادوستد اقتصادی با یکدیگر دارند نمی‌توان از پلورالیسم سخن گفت. جامعه‌ای متکثر است که در آن بین افراد گفت و گوی پایدار جریان داشته باشد، گفت‌وگویی همیشگی که لزوماً محدود به افراد هم‌سطح و محدود به موضوعات خاص نیست. مردم‌شناسان برای اشاره به این موضوع دو اصطلاح مفید به کار می‌برند: هم‌سفرگی و وصلت، یعنی جامعه‌ای متکثر است که در آن اقوام مختلف بتوانند سر یک میز با هم غذا بخورند و با هم وصلت کنند.